تحقق ای عدم تحقق موضوع فقهی در هوش پایه‌محور

بحث ما در فهم نحوه تحقق هوش ضعیف و قوی در دستگاه‌هایی بود که بعداً آثار فقهی دارد. یعنی ببینیم که اینها چطور کار انجام می‌دهند که اگر بعداً بخواهیم احکام فقهی را بر آنها بار کنیم، تصور درستی از موضوع داشته باشیم. در هوش ضعیف و قوی یک تقسیم‌بندی داشتند که این تقسیم‌بندی را فیلسوف‌های ذهن برای هوش مصنوعی انجام داده بودند. تقریباً اصل این تقسیم‌بندی روی حساب فن خودشان در فلسفه ذهن بود که بگویند ما هوش قوی نخواهیم داشت و تنها هوش ضعیف داریم. بعد دیگر در تاریخش مراحلی طی شد تا رسید به آنچه که امروزه در آن هستیم و امروزه کتاب‌هایی در این زمینه نوشته شده و بحث‌های متعددی هم هست.

در مباحثه طلبگی خودمان به این صورت شروع کردیم: از متن سخت‌افزار و تحلیل آن شروع کردیم تا همینطور بالا بیاییم و در آن سطحی برسیم که ببینیم این هوش پایه‌محور در آن سطح محقق است و این هوش پایه‌محوری که محقق است، به چه صورت است و چطور دارد کار می‌کند و بعد از اینکه این را فهمیدیم، وقتی ادله شرعیه را ملاحظه کنیم، می‌فهمیم که این چیزی که در دل آن می‌گذرد، آن موضوع حکم فقهی را می‌توانند برآورده کند یا نه؟ این اصل بحث ما بود.

با مطالبی که بیان شد، وقتی گفتیم پایه‌محور است، یعنی از روح و نفس برخوردار نیست و این ماشین درک به‌معنای درک عقلانی یک موجود مجرد ندارد. بنابراین موضوعاتی که در فقه داریم که مثلاً قصد قربت می‌خواهد - در اموری که به آخرت مربوط است - کاری از آن برنمی‌آید. چون چیزی که قوام آن موضوع حکم فقهی است -که قربت، تقرب الی الله تعالی و توشه‌برداری از دنیا برای عالَم آخرت است- آن، نمی‌تواند انجام دهد؛ این روشن است. اما در بعضی چیزهای دیگر در حوزه‌های مختلف فقهی - چون فقه، یک اقیانوسی از شعب و فنون و احکام و مسائل است - و در شعب دیگر، می‌توان از این هوش پایه‌محور بهره‌برداری شود یا نه؟ این بحث الآن ما است.

ما از متن سخت‌افزار که بالا آمدیم؛ از جمله مطالب مهمی که در این دو-سه جلسه عرض کردیم، این بود که ما در این سیر به‌سوی آمدن به سطحی که آن هوش پایه‌محور را داشته باشیم، در این مراحل، نقاط عطف مهمی داشتیم که اگر اینها را ندانیم، آن نهایت امر، برایمان خیلی واضح نیست. درست است که از سخت‌افزار بالا آمدیم و گفتیم بیت خودش یک سیستم نرم‌افزاری است، اما نقطه عطف بسیار مهمی که «ول لم یکن لم یکن»، مسأله بیت منطقی و بیت بولی(boolean) بود که بار معنا داشت - صحیح و غلط، بود و نبود - نه بار صفر و یک به‌عنوان یک عدد ریاضی و نماد ریاضی که در بیت مطرح بود. ما در بیت، سر و کارمان با عدد بود، اما همان بیت، بار منطقی پیدا کرد؛ شانون جبر بولی را به کار آورد که اگر نیاورده بود، «ول لم یکن لم یکن». این نقطه عطف بسیار مهمی بود برای فهم اینکه چطور می‌شود شما بعداً می‌توانید بگویید در اینجا فضایی است که ذهن پایه‌محور شکل بگیرد یا نگیرد. ذهن الهی، ذهنی که برای یک موجود مجرد است و توسط مزاجی که خداوند آفریده، و از ناحیه مزاج برای او خوراکی تهیه می‌شود، آن ذهن الهی جای خودش. در بحث ما خیلی مهم است که آن را تمییز دهیم که کدام کارهایی که برای بشر صورت می‌گیرد برای آن ذهن بیرون از بدن است؛ یعنی آن کار در موطن تجرد انجام می‌شود؛ این مهم است، ولی فعلاً بحث ما بر سر ذهن پایه‌محور است، یعنی آن کارهایی که بدون آن موجود مجرد، در اینجا می‌توانیم پایه‌اش را فراهم کنیم و به آن برسیم؛ الآن بحث ما سر این است. پس اینکه ذهن

پای‌ه‌محور ات چ‌ه اندازه‌ای م‌یتواند جلو برود و چ‌ه کارهای‌ی ار م‌یتواند از آن انتظار داشت و هوش ضع‌یف ب‌ه چ‌ه صورت تشک‌یل شد‌ه و هوش قو‌ی - ک‌ه عرض کردم وقت‌ی ف‌یلسوف‌های ذه‌ن م‌یخواستند آن ار در کنند، شروعش از آنجا بود - اگر ب‌ه ی‌ک نحو‌ی تصح‌یح شود ات برا‌ی بعض احکام فقه‌ی موضوع‌یت پ‌یدا کند، ات چ‌ه اندازه‌ای بُرد خودش ار دارد ات موضوع فقه‌ی ار محقق کند؛ بحث ام سر ا‌ین بود. لذا عرض کردم بار معنا‌یی دادن ب‌ه ا‌ین‌ها خ‌یلی مه‌م است ک‌ه بتوان از ر‌یاض‌یات ب‌ه منطق رفت.

بازب‌ین‌ی #2
ا‌یجاد شد‌ه 10 فور‌ی‌ه 2025 11:55:42 توسط ... .
ب‌ه روزرسان‌ی شد‌ه 10 فور‌ی‌ه 2025 12:28:54 توسط ... .